**بسمه تعالی**

**«بازنگری اجمالی کتاب الصلاه مبتنی بر نگاه تربیتی به فقه»**

**محمد صادق حسین زاده بحرینی**

**مدرسه علمیه علوی**

**فروردین 99**

***تقدیم به محضر زهرای خانواده موسی بن جعفر علیهم اسلام***

***و عالمه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم***

***فاطمه معصومه سلام الله علیها***

**چکیده**

دین اسلام به عنوان برنامه ای عقلایی از سوی خداوند متعال طرح ریزی و بواسطه فرستادگان او به بشر ابلاغ شده است تا انسان را به هدف بزرگ و ارزشمند زندگیش برساند. برنامه ای که باید توسط انسان به درستی شناخته شده و فهم گردد تا مقدمات علمی لازم برای اخذ به آن مهیا گردد. در این میان، آنچه از اهمیت بسیار برخوردار است، نوع نگاه ما به این برنامه است که سبب خواهد شد تا رویکرد مشخصی را در فرآیند استنباط و کشف مفاد و جزئیات آن برگزینیم. در این تحقیق، نگاه ما دین الهی، از نگاه تعبدی و مولوی موجود فاصله گرفته و ملتزم به نگاه عقلایی مذکور، یعنی نگاه برنامه وار به دین شده ایم و بنابراین، به ملازمات منطقی و عقلایی آن نیز پایبند مانده ایم. از جمله این ملازمات، اصل شناخت اهداف و اغراض موجود در پشت پرده تشریع هرکدام از بخش های برنامه دین بوده که لازمه عمل صحیح و دقیق به مفاد برنامه اسلام می باشد. دیگر لازمه عقلایی این نگاه، قول به وجود مراتب و مراحل متعدد برای هر بخش از برنامه، متناسب با ظرفیت و آمادگی روحی متربی است تا بدینوسیله، از افراط و فشار فرای طاقت به وی و نیز تفریط و دچار کردنش به رکود و خسران، جلوگیری بعمل آید.

با در نظر داشتن موارد فوق، در ادامه به بررسی صلاه بعنوان یکی از بخش های پنجگانه برنامه اسلام پرداخته و با استفاده از آیات و روایات، حقیقت صلاه را همان «ذکر الله» دانسته ایم. در گام بعد، متعرض مراحل و مراتب اخذ به صلاه شده ایم و آن ها در سه مرحله «فرائض»، «نوافل» و «ذکردائم» تبیین کرده ایم.

**فهرست**

[مقدمه 1](#_Toc35842891)

[شناخت مفاد برنامه 2](#_Toc35842892)

[اسلام، برنامه ای ذو مراحل 3](#_Toc35842893)

[حقیقت صلاه 4](#_Toc35842894)

[مراحل صلاه 6](#_Toc35842895)

[گام اول: فرائض 6](#_Toc35842896)

[گام دوم: نوافل 9](#_Toc35842897)

[گام سوم: ذکر دائم 14](#_Toc35842898)

[نتیجه 15](#_Toc35842899)

[منابع 16](#_Toc35842900)

## مقدمه

پس از گذشت 14 قرن از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، و با وجود ترقی و پیشرفتی که در سطح درک و فهم عمومی جوامع بشری رخ داده است، لکن مشاهده می کنیم که سطح تبیین علمی و نظری محققان و مبلغان دین -به عنوان قائم مقامان امام معصوم در عصر غیبت کبری- متناسب و همپا با رشد اذهان بشری، رشد و ترقی نداشته و علمای بزرگوار ما، همچنان با تصویر رابطه میان انسان و خداوند متعال به صورت رابطه میان عبد و مولا، مسئله اصلی خود را در فقه، کسب حجت و معذریت عندالمولا قرار داده و بدین ترتیب افق نگاه خود و مقلدینشان را، به فرار از عقاب و چوب مولا و شاید رسیدن به بهشت آب و نان او محدود کرده اند.

حال آنکه با وجود مبارزه جدی بشر امروز با فرهنگ برده داری که در نهایت منجر به حذف و اضمحلال این فرهنگ در غالب جوامع شده است، روشن است که دیگر نمی توان در تبیین منطقی و عقلایی دین از این نگاه و ادبیات بهره گرفت و بایستی متناسب با فهم و فرهنگ به روز شده بشر امروز، تبیینی به روز شده از دین را برایش عرضه کرد.

این ضرورت سبب شده که امروزه برخی از متفکرین، به سمت تبیین نگاهی جدید از مسئله شریعت و فقه حرکت کرده و برخی به عنوان جایگزین پارادایم فقهی «عبد و مولا»، پارادیم فقهی «تربیت» را مطرح نمایند.

در این نگاه، پس از پشت سر گذاشتن یک سیر اعتقادی و فکری مترقی و منطقی، ماهیت دین به عنوان یک برنامه تبیین شده و بنابر این رابطه میان خداوند متعال و انسان اینبار به شکل رابطه میان مربی و متربی تصویر می شود.

بر همین اساس، در جریان اجتهاد و فقاهت در این مبنای نو، تفاوت های عمده ای را در فهم گزاره های دینی و در روش های اجتهادی شاهد خواهیم بود که سبب بروز تغییرات معتنی بهی در نتایج فقهی خواهد شد.

لذا در این مجال، بر آن شدیم تا با بررسی موردی کتاب الصلاه (به عنوان یکی از مفاد پنجگانه برنامه اسلام) و جریان دادن مبنای نوینمان در فرآیند استنباط آن، تفاوت های اشاره شده را برای اهل تحقیق، به نمایش گذاریم.

## شناخت مفاد برنامه

پس از دریافت این مقدمه، برای ورود به مرحله شناخت مفاد و جزئیات برنامه، به سراغ روایتی از یکی از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام می رویم که با استناد به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از منتصبان خداوند برای امامت مسلمین و مومنین معرفی شده و لذا کلامشان در مقام تبیین دین، به جهت اعتبار عدل کلام رسول خدا به حساب می آید.

**عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: بُنِيَ‏ الْإِسْلَامُ‏ عَلَى‏ خَمْسٍ‏ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْ‏ءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ.** (الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 18)

بر اساس روایت فوق، ارکان و مفاد برنامه اسلام، پنج چیز بر شمرده شده و بنابراین سایر آنچه که از احکام و شرایع اسلامی مطرح است، قطعا ذیل یکی از این پنج عنوان کلی قرار خواهد گرفت.

نکته قابل توجه آن است که هر کدام از این موارد، در معنایی خاص نزد مسلمانان، شایع و مصطلح شده اند**. صلاه** همان مجموعه افعال خاص با اجزاء و شرایط خاص است که دارای انواع متعدد بوده و در بازه های زمانی مشخص و ثابت و یا نامشخص و موردی به جای آورده می شود. **زکات** عبارتست از همان پرداخت معین شرعی که به اموالی خاص تعلق گرفته و شرایط و جزئیاتی دارد. **صوم** را همان خودداری از انجام مبطلات صوم در بازه زمانی میان طلوع فجر و مغرب دانسته اند. نخوردن و نیاشامیدن و... . **حج** همان سفر شرعی سالیانه به سرزمین حجاز است که دارای مناسکی خاص بوده و احکام مربوط به خود را دارد. و در نهایت **ولایت** همان اطاعت و فرمانپذیری از امر خداوند، رسول خدا و اولیای امر است که همانطور که گذشت مراد از آن علی بن ابی طالب و فرزندان ایشان اند. این مفاهیم، فهم عرف متشرعه امروز از این الفاظ است.

اما نکته اینجاست که آنچه در این روایت به عنوان ارکان رکین و مفاد اصلی برنامه اسلام بر شمرده شده است، لزوما به همین معانی متشرعیه (و شاید حتی شرعیه) ای که دیروز و امروز مطرح است نمی باشد. بلکه به نظر می رسد که **معنای اعمّی** از آن ها اراده شده باشد و یا در تعبیر از آن ها، **مجازی به علاقه فرد اظهر و اشهر** صورت گرفته باشد.

یعنی مثلا ممکن است که آنچه شارع می خواسته با اطلاق لفظ صلاه به آن اشاره کند، همان مناط مشترک موجود در تمامی صلوات تامه الشرایط، یعنی ذکر الله بوده باشد. و چون این مناط کلی، در نماز بیش از سایر عبادات وجود دارد، با نام بردن از فرد اظهر، اراده اشاره به همان معنای عام و مناط مشترک شده باشد.

قرینه دیگری که بر صحت این مدعا وجود دارد، این است که در صورت عدم پذیرش چنین معنایی (معنای مجازی یا لغوی یا... اعم از معنای اصطلاحی) برای عناوین ذکر شده در روایت، بایستی قائل به خروج بسیاری از مواردی شویم که جزء دین بودن آن ها با استفاده از نظرات پیشوایان اسلام (رسول خدا و جانشینان ایشان) به روشنی ثابت می شود. به عنوان مثال عناوینی نظیر «خمس»، «جهاد»، «امر به معروف و نهی از منکر» و... از این دسته اند و حتی در بیانات دیگری نظیر این روایت که در صدد ارائه دید کلی از احکام و شرایع اسلامی می باشند، برخی از آن ها به صراحت جزء ارکان، پایه ها یا مفاد اصلی برنامه برشمرده شده اند. برای مثال در روایت دیگری از رسول خدا آمده است:

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ بُنِيَ‏ الْإِسْلَامُ‏ عَلَى عَشَرَةِ أَسْهُمٍ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هِيَ الْمِلَّةُ وَ الصَّلَاةِ وَ هِيَ الْفَرِيضَةُ وَ الصَّوْمِ وَ هُوَ الْجُنَّةُ وَ الزَّكَاةِ وَ هِيَ الْمُطَهِّرَةُ وَ الْحَجِّ وَ هُوَ الشَّرِيعَةُ وَ الْجِهَادِ وَ هُوَ الْعِزُّ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ هُوَ الْوَفَاءُ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ هُوَ الْحُجَّةُ وَ الْجَمَاعَةِ وَ هِيَ الْأُلْفَةُ وَ الْعِصْمَةِ وَ هِيَ الطَّاعَةُ.**

(وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 26)

بنابر این به این نکته رهنمون خواهیم شد که مثلا از عنوان زکات، معنای عامی اراده شده است که (به هر طریق) خمس را هم در بر می گیرد. همینطور جهاد و امر به معروف و ...

## اسلام، برنامه ای ذو مراحل

لکن نکته بسیار مهمی که در این میان وجود دارد آن است که بسیاری از برنامه ها، خصوصا هر چه قدر پیچیده تر و گسترده تر بوده و هدف عالی تر و دوردست تری را در نظر داشته باشند، عادتا **دارای مراتب و مراحل** می باشند. برای مثال یک مربی بدن سازی، برای رساندن متربی خود به هدفی مشخص که همان تناسب اندام و قدرت جسمانی مناسب باشد (با اینکه این هدف حتی در اهداف مادی و دنیایی نسبتا هدف کم اهمیت و کوچکی در نظر گرفته می شود)، به متربی خود برنامه ای مدون و مشخص و **ذومراحل** ارائه میکند. بدین ترتیب که ابتدائا و در گام اول از او می خواهد وزنه هایی سبک و متناسب با جسم پرورش نیافته اش را بلند کند، و کم کم به هر میزان که در صورت استمرار عمل به برنامه، جسم متربی پرورش یافت، وزنه هایی سنگین و سنگین تر را برایش تجویز می کند تا بدین ترتیب، فرآیند آموزش او تکمیل شده و به هدف مد نظرش برسد.

دین اسلام نیز به عنوان یک برنامه جامع و گسترده، با در نظر قرار دادن هدفی بسیار بزرگ و دوربرد و البته بسیار ارزشمند و مهم، از همین رویه منطقی و عقلایی استفاده کرده است. اسلام برنامه ای ذو مراتب و ذو مراحل برای انسان است که از جانب خداوند طراحی و ابلاغ شده و مربیان آن، همان مبیّنین دین، یعنی رسول خدا و جانشینان ایشان می باشند.

با لحاظ این نکته، روشن می شود که در اخذ به مفاد برنامه اسلام، لازم است تا این مراتب و مراحل به طور دقیق و کامل شناسایی و رعایت شوند. و خروج از این سیر و این سلسله مراتب ملحوظ در برنامه، مورث عدم توفیق در پیمودن مسیر و رکود و نرسیدن به هدف خواهد بود. همچون بدن ساز تازه کاری که از ابتدا با رفتن به سراغ وزنه های سنگین و خارج از توانش، ثمری جز خستگی و تحلیل قوای جسمانی و ناامیدی و یأس از رسیدن به هدف برای خود به بار نخواهد آورد.

با عنایت به این نکات، وقت آن است که به سراغ ادله موجود در باب اولین بخش از مفاد برنامه اسلام، یعنی صلاه رفته و با بررسی آیات و روایات وارد شده پیرامون این رکن اساسی دین، اولا به کشف حقیقت و روح حاکم بر صلاه و ثانیا به تبیین مراحل و گام های مختلف آن بپردازیم.

## حقیقت صلاه

همانطور که گذشت، هر کدام از موارد مذکور در روایت که به عنوان بنیان های دین اسلام معرفی شده اند، اشاره به مناط واحد و مشترکی دارند که علی رغم موجود بودن در افعال کثیره، در یکی از آن ها بخاطر اشهر بودن یا علتی دیگر مصطلح شده است. صلاه نیز از این قاعده مستثنی نیست و با وجود مصطلح شدنش در یکی از مناسک خاص اسلامی، در این روایت شریفه ظاهرا از آن معنای عامی اراده شده است که علاوه بر این فرد مصطلح (شاید به عنوان فرد اشهر و اتمّ) اشاره به مناط و ملاکی خاص دارد که در افعال دیگری به جز فرد مصطلح نیز وجود دارد.

با بررسی روایات و تامل در آنها به این نتیجه می رسیم که این مناط و ملاک در مورد «صلاه»، همان «ذکر الله» است.

در قرآن کریم، به عنوان کتابی که در بخش هایی از آن به تبیین برنامه اسلام پرداخته شده است، در آیاتی با مقارن هم قرار دادن «ذکرالله» و «صلاه» ظاهرا به این مطلب اشاره شده است:

**«إِنَّمٰا يُرِيدُ اَلشَّيْطٰانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ اَلْعَدٰاوَةَ وَ اَلْبَغْضٰاءَ فِي اَلْخَمْرِ وَ اَلْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اَللّٰهِ وَ عَنِ اَلصَّلاٰةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» ﴿المائدة، 91﴾**

**«رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجٰارَةٌ وَ لاٰ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اَللّٰهِ وَ إِقٰامِ اَلصَّلاٰةِ وَ إِيتٰاءِ اَلزَّكٰاةِ يَخٰافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ اَلْقُلُوبُ وَ اَلْأَبْصٰارُ» ﴿النور، 37﴾**

و نیز در آیات دیگری، «صلاه» بعنوان منشأ و سبب (یا از اسباب) «ذکرالله» دانسته شده است:

**«إِنَّنِي أَنَا اَللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ اَلصَّلاٰةَ لِذِكْرِي» ﴿طه‏، 14﴾**

**«اُتْلُ مٰا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ اَلْكِتٰابِ وَ أَقِمِ اَلصَّلاٰةَ إِنَّ اَلصَّلاٰةَ تَنْهىٰ عَنِ اَلْفَحْشٰاءِ وَ اَلْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اَللّٰهِ أَكْبَرُ وَ اَللّٰهُ يَعْلَمُ مٰا تَصْنَعُونَ» ﴿العنكبوت‏، 45﴾**

**«يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا إِذٰا نُودِيَ لِلصَّلاٰةِ مِنْ يَوْمِ اَلْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ وَ ذَرُوا اَلْبَيْعَ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» ﴿الجمعة، 9﴾**

همچنین در روایتی از پنجمین پیشوای مسلمین بعد از رسول خدا، صراحتا به این مطلب اشاره شده است:

**عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ: لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَائِماً كَانَ أَوْ جَالِساً أَوْ مُضْطَجِعاً إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ‏ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى‏ جُنُوبِهِمْ‏ الْآيَةَ.**

(وسائل الشيعة، ج‏7، ص: 150)

از جمع بندی آیات شریفه و روایت مذکور و نیز روایات دیگری که در این باب وارد شده است، به نظر فرضیه مطرح شده تایید می گردد. یعنی صلاتی که در روایت ارکان اسلام از حضرت باقر ذکر شده بود، ظاهرا اشاره به همان مناط موجود در آن یعنی «ذکرالله» دارد که البته صلاه، به عنوان فرد اظهر و کاملترین و تمام ترین مصداق یا طریقی برای رسیدن به این«ذکرالله» بیان شده است. به طوری که شروع گام نهادن در وادی «ذکرالله» با همین صلاه آغاز شده و اوج و غایت آن نیز با همین صلاه محقق می شود که: الصلاة معراج‏ المؤمن‏…

## مراحل صلاه

همانطور که گفته شد، هر کدام از بخش های برنامه اسلام، دارای گام ها و مراتب و مراحل متعددیست تا با ترسیم یک سیر منطقی و عقلایی –بدور از افراط و تفریط- متربی را به سمت هدف نهایی خود رهنمون سازد. این مطلب در مورد «صلاه» نیز به عنوان یکی از بخش های برنامه، صادق بوده و همین مراحل تدریجی در اخذ به آن معتبر و لازمه ثمردهی آن است.

## گام اول: فرائض

در گام اول، آنچه باید با جدیت و عزم اخذ شود، فرائض پنجگانه است. عملِ تمام به فرائض لازمه شروع حرکت در ذیل برنامه و گام اول اخذ به «صلاه» است. به طوری که تخلف از آن، سبب انحراف اساسی و دور شدن کامل انسان از مسیرش به سمت هدف می شود، شاهد این مدعی کلام رسول خدا به نقل از حضرت صادق است:

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِراً مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لِوَقْتِهِنَّ‏ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعَظَائِمِ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 28)

همانطور که گفته شد، غرض از اقامه صلاه همان رسیدن به «ذکرالله» است. در نخستین گام، با محافظت کامل و تمام بر صلوات پنجگانه (چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی) ذکر خداوند در اوقات پنجگانه از شبانه روز برای انسان حاصل می شود.

نکته مهم و اساسی در مورد فرائض آن است که آن ها را بایستی در اوقات تعیین شده -نه زودتر و نه دیرتر- انجام داد. اقامه صلاه در وقت آن، مطلبیست که در روایات نیز به تصریح از اهمیت آن سخن رفته است:

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ صَلّى‏ فِي غَيْرِ وَقْتٍ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ»** (كافي (دار الحديث)، ج‏6، ص:64)

**عَنِ الرِّضَا ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِراً مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ اجْتَرَأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعَظَائِمِ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 112)

از روایت فوق اینگونه استفاده می شود که خواندن فرائض پنجگانه در اوقات خود، حداقل مرتبه اخذ به برنامه بوده و عدم رعایت آن، در واقع خروج از برنامه تلقی می شود. چرا که یکی از اصول اساسی (و بلکه شاید اساسی ترین اصل) برنامه اسلام همین صلاه است و قرار است از طریق آن، ذکرالله که لازمه قطعی وصول به هدف است محقق گردد. اما برای آنکه این ذکر و اثرات ناشی از آن باقی بوده و زائل نگردد، لازم است که صلاه در طول شبانه روز به طور ثابت و در فواصل زمانی منظم اقامه گردد تا اسباب این ذکر را در ساعات شبانه روز، پیوسته فراهم سازد. لذاست که لازم است صلوات یومیه، در بازه های زمانی مشخص شده به جای آورده شوند و با تخلف از آن ها، زمینه برای طولانی شدن غفلت های ناشی از زندگی روزمزه، فراهم نگردد و دل نمیرد.

تاکید بر روی محافظت از اوقات صلاه، در لسان روایات از این نیز فراتر رفته و به اقامه صلاه در اول وقت آن دستور داده شده:

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَ أَوَّلُ الْوَقْتَيْنِ أَفْضَلُهُمَا وَ لَا يَنْبَغِي تَأْخِيرُ ذَلِكَ عَمْداً وَ لَكِنَّهُ وَقْتُ مَنْ شُغِلَ أَوْ نَسِيَ أَوْ سَهَا أَوْ نَامَ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْعَلَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتاً إِلَّا مِنْ عُذْرٍ أَوْ عِلَّةٍ.**

(وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 120)

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ فَضْلَ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا.**

(وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 123)

اما نکته قابل توجه و بسیار مهمی که در مورد اوقات صلاه وجود دارد، آن است که ظاهرا به منظور حفظ استمرار ذکرالله در طول روز، فواصل نمازهای پنجگانه به نحوی چیده شده که تمامی اوقات روز را پوشش دهد. لحاظ ساعات مختلف شبانه روز، در نام گذاری این نمازها به صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء نیز مشهود است. فلذا همانطور که پیش از این نیز بیان شد، لازم است هرکدام از این نمازها در زمان های مشخص شده خوانده شوند تا ساعات شبانه روز، عجین با ذکر الله شود و انسان دچار غفلت و دلمردگی نگردد.

در این میان، آنچه مغفول واقع شده است، رعایت این اوقات در مورد نماز عصر و عشاء، حتی در میان متشرعین است. به طوری که با رواج جمع خوانی نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء، خوانده شدن این دو نماز-خصوصا نماز عصر- در اوقات خود که سنت قطعی رسول خدا و جانشینان ایشان نیز بوده است، به دست فراموشی سپرده شده. به طوری که در مساجد، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا، با فاصله اندک از یکدیگر خوانده می شود و حتی در این بین، فرصت لازم برای اقامه نوافل عصر و مغرب نیز -که در ادامه به اهمیت آن ها اشاره خواهد شد- نخواهد بود. و این مسئله، یک انحراف از برنامه تلقی شده و سبب اختلال در عملکرد آن شده است.

روایاتی که در باب جواز جمع خوانی نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء وجود دارد، یا بیانگر جواز آن از باب ضرورت و نیفتادن در عسر و حرج است و یا از باب تجویز آن به منظور وسعت دادن و شاید به نوعی تخفیف در تکلیف (البته ظاهرا برای آنان که در ابتدای این مسیرند و ممکن است این جدا خوانی برایشان مشقت داشته باشد). لذا از همین روایات می توان سیره و سنت رسول خدا و جانشینان ایشان را بر این که عادتا نماز عصر و عشاء را در وقت خود اقامه می نموده اند، برداشت نمود. در ادامه به دو روایت از دسته اول (از باب ضرورت) و دو روایت از دسته دوم (از باب سعه در تکلیف) اشاره می کنیم:

**عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ عِنْدَ مَا زَالَتِ الشَّمْسُ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ قَالَ إِنِّي عَلَى حَاجَةٍ فَتَنَفَّلُوا.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 219)

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ أَوْ عَجَّلَتْ بِهِ حَاجَةٌ يَجْمَعُ بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا بَأْسَ أَنْ تُعَجِّلَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فِي السَّفَرِ قَبْلَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ.**

(وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 219)

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص بِالنَّاسِ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ صَلَّى بِهِمُ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَبْلَ سُقُوطِ الشَّفَقِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فِي جَمَاعَةٍ وَ إِنَّمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِيَتَّسِعَ الْوَقْتُ عَلَى أُمَّتِهِ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 222)

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ قَالَ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرَادَ التَّخْفِيفَ عَنْ أُمَّتِهِ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 222)

## گام دوم: نوافل

پس از این که انسان در این مرحله (اخذ به فرائض) خود را تثبیت نمود و آمادگی روحی لازم را برای ورود به مراحل بعدی در نفسش ایجاد کرد، نوبت آن است که این ذکر، به لحاظ کمی بیشتر شده و انسان ساعات بیشتری از شبانه روز را به طور خاص، به ذکرالله مشغول باشد. در این مرحله، دستور به **نوافل** داده شده و محافظت بر آن لازم می شود.

نوافل یومیه 34 رکعت نمازیست که مضاف بر هفده رکعت فریضه، در اوقات دیگری که غالبا مقارن با اوقات صلوات خمس است خوانده می شود و سبب می شود که انسان اوقات بیشتری را به ذکرالله مشغول باشد.نکته حائز اهمیت این جاست که در این مرحله از اخذ به برنامه و نیل به سمت هدف، خواندن نوافل **لازم** بوده و تخلف از آن، سبب رکود و در جا زدن و خسران انسان خواهد شد. به عبارتی در این مرحله که انسان با اخذ به فرائض، مقتضی لازم را در خود برای رفتن به گام های بالاتر و نزدیک شدن هر چه بیشتر به هدف فراهم کرده است، نپرداختن به نوافل، سبب آن خواهد شد که دیگر رشد و حرکت و پیشرفتی در کار نباشد و از آنجا که این سکون و رکود، مقارن است با گذشتن عمر-یعنی تنها سرمایه انسان- لذا نتیجه این تخطی از گام دوم برنامه، از دست رفتن سرمایه و خسران خواهد بود. لذا «خسر» تنها اختصاصی به آن ها که از ابتدا وارد برنامه دین نشده و به اصطلاح «مسلمان» نشده اند ندارد، بلکه آنکه وارد برنامه شده اما در مرحله ای از آن متوقف شده و بالاتر نرفته است نیز، در خسران است. و او نیز در این گام و این مرحله، دیگر «مسلمان» نخواهد بود، چرا که تسلیم خود را در برابر برنامه و مربی در این گام، از دست داده است. آری، اخذ به اسلام نیز مقول به تشکیک است و مسلمانی نیز ذو مراتب.

پس در این گام، همانطور که اخذ به فرائض در گام اول لازم و ضروری و از مفاد قطعی برنامه بود، اخذ به نوافل نیز لازم و ضروری و دستور قطعی و لا یتخلف برنامه است (البته برای آنان که به مقتضای روحی خواندن نوافل رسیده اند). این ضرورت تا بدانجاست که همچنانکه در صورت فوت فرائض، دستور به قضای آن ها داده شده است، در مورد قضای نوافل هم این دستور، به طور صریح و مؤکد در روایات وجود دارد:

**قَالَ سَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع‏- فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ عَلَيَّ نَوَافِلَ كَثِيرَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ اقْضِهَا فَقَالَ لَهُ إِنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ اقْضِهَا قُلْتُ لَا أُحْصِيهَا قَالَ تَوَخَّ الْحَدِيثَ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 78)

**عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى مَا عَلَيْهِ مِنَ النَّافِلَةِ وَ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَقْضِيَ (كَيْفَ يَقْضِي) قَالَ يَقْضِي حَتَّى يَرَى أَنَّهُ قَدْ زَادَ عَلَى مَا عَلَيْهِ وَ أَتَمَّ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 79)

این تاکید تا جاییست که حتی تاخیر انداختن در قضای نوافل از دست رفته، از طرف مربیان برنامه، جایز شمرده نشده است:

**عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي السَّفَرِ فَيَتْرُكُ النَّافِلَةَ وَ هُوَ مُجْمِعٌ‏ أَنْ يَقْضِيَ إِذَا أَقَامَ هَلْ يُجْزِيهِ تَأْخِيرُ ذَلِكَ قَالَ إِنْ كَانَ ضَعِيفاً لَا يَسْتَطِيعُ (أَنْ‏ يَقْضِيَ) أَجْزَأَهُ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ‏ قَوِيّاً فَلَا يُؤَخِّرْهُ.**

(وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 77)

همچنین در روایات بسیاری، علت امر به نوافل را، جبران نمودن نقصان ناشی از سهو و عدم توجه و حضور قلب در فرائض دانسته اند، از آن جمله می توان به این روایات اشاره کرد:

**قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ يُرْفَعُ لِلرَّجُلِ مِنَ الصَّلَاةِ رُبُعُهَا أَوْ ثُمُنُهَا أَوْ نِصْفُهَا أَوْ أَكْثَرُ بِقَدْرِ مَا سَهَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتَمِّمُ ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 74)

**عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ النَّافِلَةُ لِيَتِمَّ بِهَا مَا يَفْسُدُ مِنَ الْفَرِيضَةِ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 74)

**عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيُرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ خُمُسُهَا فَمَا يُرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ وَ إِنَّمَا أَمَرْنَا بِالنَّافِلَةِ لِيَتِمَّ لَهُمْ بِهَا مَا نَقَصُوا مِنَ الْفَرِيضَةِ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 71)

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: يَا بَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْعَبْدَ يُرْفَعُ لَهُ ثُلُثُ صَلَاتِهِ وَ نِصْفُهَا وَ ثَلَاثَةُ أَرْبَاعِهَا وَ أَقَلُّ وَ أَكْثَرُ عَلَى قَدْرِ سَهْوِهِ فِيهَا لَكِنَّهُ يَتِمُّ لَهُ مِنَ النَّوَافِلِ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ مَا أَرَى النَّوَافِلَ يَنْبَغِي أَنْ تُتْرَكَ عَلَى حَالٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَجَلْ لَا.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 71)

همچنان که از روایت اخیر استفاده می شود، نیاز به این رفع نقصان آنچنان دائمی و مهم است که طبق تایید امام، در هیچ حالی (مگر موارد خاص یا اضطرار) ترک آن شایسته نیست. اما در توضیح مراد از این رفع نقصان، اینگونه به نظر می رسد که قرار است بواسطه اقامه صلاه، حدی از توجه و ذکرالله در طول شبانه روز برای انسان حاصل شود. لکن این توجه که قرار است ابتدائا بواسطه فرائض پنجگانه حاصل شود، بخاطر حواس پرتی هایی که بعضا در حین صلاه عارض می شوند و همچنین بخاطر کم بودن زمان اشتغال به ذکرالله از طریق فرائض، به میزانی که برای ادامه این مسیر و نیل به سوی هدف نیاز است عادتا حاصل نمی گردد. لذا اینجاست که نقش نوافل روشن می شود. انسان با اقامه نوافل و طولانی تر کردن زمان ذکرالله بواسطه آن ها، آن ذکراللهی را که قرار بود از طریق فرائض حاصل گردد و بخشی از آن نیز بخاطر حواس پرتی ها و عدم حضور قلب حاصل نگشته بود، جبران می کند. همچنین با زیاد نمودن ساعات ذکر، اثر آن را در نفسش ثابت می گرداند. لذا این نوافلند که جریان ذکرالله را در ایام زندگی انسان کامل می کنند و زمینه قرب را فراهم می آورند. حدیث قدسی قرب نوافل، ظاهرا به همین معنا اشاره دارد:

**عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَالَ: مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ‏ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 72)

البته همانطور که از روایت فوق برداشت می شود، افضل اعمال از حیث تقرب الی الله، همان فرائض دانسته شده و نوافل در مرحله بعد- و به نوعی برای تکمیل آن- در نظر گرفته شده است. چنان که از امام باقر روایت شده است:

**عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا مَا أَدَّى الرَّجُلُ صَلَاةً وَاحِدَةً تَامَّةً قُبِلَتْ جَمِيعُ صَلَاتِهِ وَ إِنْ كُنَّ غَيْرَ تَامَّاتٍ وَ إِنْ أَفْسَدَهَا كُلَّهَا لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ شَيْ‏ءٌ مِنْهَا وَ لَمْ يُحْسَبْ لَهُ نَافِلَةٌ وَ لَا فَرِيضَةٌ وَ إِنَّمَا تُقْبَلُ النَّافِلَةُ بَعْدَ قَبُولِ الْفَرِيضَةِ وَ إِذَا لَمْ يُؤَدِّ الرَّجُلُ الْفَرِيضَةَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ النَّافِلَةُ وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ النَّافِلَةُ لِيَتِمَّ بِهَا مَا أُفْسِدَ مِنَ الْفَرِيضَةِ.**

(الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 270)

اینکه قبولی فریضه بعنوان پیش نیاز لازم برای قبولی نافله دانسته شده است، به نظر یک اخبار کلی از لزوم رعایت سلسله مراتب در اخذ به گام ها و مراتب مختلف نیز هست و این نکته را بیان می دارد که در مورد صلاه (و دیگر ارکان برنامه) این مسئله باید لحاظ شود که عبور از هر مرحله و رسیدن به مرحله بعد، تنها در صورت اخذ تمام به مرحله گذشته محقق خواهد شد و لذا کسی که هنوز در مرحله فریضه مشکل دارد و صلاه برای او با تمام شرائطش در این مرحله محقق نشده است، مقتضی لازم در وی برای رفتن به سراغ گام بعدی و اخذ به نوافل حاصل نشده است و لذا نافله خواندنش که گام دوم برنامه است، سودی به حالش نخواهد داشت. تا آن زمان که با انجام صحیح و کامل فریضه در حد توان، مقتضی لازم را به لحاظ روحی برای رفتن به گام بعد در خود فراهم آورد.

لذا باید به این نکته توجه داشت که جبران و رفع نواقص فرائض بواسطه نوافل (که در روایت فوق بدان اشاره رفته است)، به معنای تجویز سهو و بی توجهی در فرائض نیست. بلکه این جبران کنندگی، ظاهرا ناظر به آن سهوها و بی توجهی هاییست که گاها بدون اختیار انسان حاصل می گردد و خصوصا برای مبتدئین، قابل کنترل نیست. لکن انسان بایستی به محض توجه به این حواس پرتی ها، مجددا حواسّ خود را جمع کرده و حضور قلب از دست رفته ای را که نماز را با آن آغاز کرده بود، بازیابی کند. طبیعیست که در صورت مداومت انسان بر این کار، به مرور حواسّ مشوش و پراکنده وی به ساحل آرامش و تمرکز رسیده و از مقدار سهوهای غیر اختیاریش کاسته خواهد شد.

در این بین، کسب آمادگی های لازم و فراهم کردن مقدمات گفته شده در لسان روایات پیش از مشغولیت به صلاه (همچون دور کردن عوامل جلب نظر کننده و تمرکز زدا از محیط، اذان و اقامه و...) اهمیت بسزایی در شروع و ادامه صلاه، با توجه و حضور قلب خواهد داشت.

با توجه به مطالبی که گذشت، همچنین روشن شد که توجه و حضور قلب -به قدر امکان- از ارکان اصلی و مقومات لاینفک صلاه بوده و رعایت آن از مصادیق قطعی اخذ تام به برنامه صلاه -چه در مورد فرائض و چه در مورد نوافل- می باشد. بگونه ای که بدون آن، اصلا گویی صلاتی محقق نشده و عملی در چارچوب برنامه برای رسیدن به هدف صورت نگرفته است. در تایید این مطلب روایاتی موجود است. از جمله روایتی که از امام باقر نقل شده و حضرت در آن، توجه را یکی از فرائض در صلاه دانسته اند و آن را در عرض ارکانی از صلاه -همچون رکوع و سجود- قرار داده اند که هیچکس بر سر جزئیت آن ها در صلاه و از بین رفتن صلاه بدون آن ها شکی ندارد:

**حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْفَرْضِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ الْوَقْتُ‏ وَ الطَّهُورُ وَ الْقِبْلَةُ وَ التَّوَجُّهُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاءُ قُلْتُ مَا سِوَى ذَلِكَ قَالَ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ.** (الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 272)

و یا روایات دیگری که به تصریح، آن بخش از صلاه را که بدون توجه و حضور قلب خوانده شود، جزء آن بحساب نمی آورند:

**عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ‏ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِيُطْرَحُ‏ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتِمُّ بِالنَّوَافِل‏...**

(الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 268)

**عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ يُرْفَعُ لِلرَّجُلِ مِنَ الصَّلَاةِ رُبُعُهَا أَوْ ثُمُنُهَا أَوْ نِصْفُهَا أَوْ أَكْثَرُ بِقَدْرِ مَا سَهَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتَمِّمُ ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ.** (وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 75)

اما اینکه با این همه، فقهای بزرگوار، نماز بدون توجه و حضور قلب- در حد امکان- را صحیح و صرفا غیر مقبول دانسته اند و با این کلام، به نوعی چنین نمازی را تجویز نموده اند، بسیار محل تأمل و نظر است.

و نیز اینکه فقهای بزرگوار، اینگونه برداشت کرده اند که اخذ به نوافل بر خلاف فرائض اختیاریست، ناشی از عدم نگاه برنامه ای به دین و به تبع عدم توجه به سلسله مراتب و ذو مراحل بودن دین است. آنان چون بدون توجه به این نکته که دین به عنوان یک برنامه قرار است ما را به هدفی بزرگ برساند و این رسیدن به هدف، نیازمند پیمودن گام ها و مراحل متعدد است، دین را در نظام پنج ارزشی مستنبَطشان به طور مطلق ملاحظه کرده اند، لذا در نگاهشان غالبا به حداقلیات دین که همان مرحله اول آن باشد توصیه اکید نموده و تمرکز فقاهت و اجتهادشان را نیز بر روی همین گام اول قرار داده اند و التزام به آن را مجزی برای رسیدن به هدفشان -یعنی معذریت و چوب نخوردن و بلکه ثواب بردنی- دانسته اند؛ لذا نوافل که در حقیقت دومین گام قطعی و لابد منه برنامه برای ادامه سیر انسان به سوی هدفش بوده و عدم اخذ به آن سبب رکود انسان و در نتیجه خسران مبین است را صرفا یک عمل اختیاری و در پی آورنده «ثواب» دانسته اند و ترک آن را برای مکلفینشان، «مطلقا» جایز شمرده اند. در حالی که در نگاه برنامه ای، اخذ به نوافل برای متربی مبتدی، نه تنها لازم نبوده، بلکه می تواند ضرر آفرین باشد، و از دیگر سو، برای متربی گام دوم که فرائض را در خود تثبیت نموده است، قطعیست **و ترک آن، حکم همان ترک فرائض در گام اول را خواهد داشت.** یعنی انسان را به همان جهنم خسرانی که پیش از ورود به برنامه اسلام و گام اول یعنی فرائض در آن بود، مبتلا می سازد.

اما اینکه چرا آن سرنوشت بد و شقاوتی که در روایات در مورد ترک فرائض گفته شده، در مورد نوافل نگفته اند -که همین یکی از ادله فقهای بزرگوار مبنی بر وجوب فرائض و عدم وجوب نوافل است- بدان خاطر است که وقتی متربی وارد برنامه اسلام شد و گام اول را پیمود، به همان اندازه رشد کرده و به همان میزان، از جهنم غفلت و خسران مطلقی که قبل از اخذ به گام اول برنامه به آن دچار بود گذشته است، اگر چه که وارد گام های بعد نشود. لکن رکود و ماندن و عدم ورود به مراحل بعد که مقارن است با از بین رفتن سرمایه عمر، سبب می شود که انسان از رشد بیشتر و قرب بیشتر به هدفش محروم شود و بنابراین همچنان در خسران بماند، خسرانی که پیش از ورود به وادی دین نیز در آن گرفتار بود. اما در مقابل آن که به همین مقدار هم وارد برنامه یعنی گام نخست آن نشده، طبیعیست که در مقایسه با شخص اول، وضعیت اسفناک تری داشته و به خسران بدوی تری دچارست. لذاست که در روایات درباره چنین شخصی تعابیر سخت تری صورت گرفته است. اما باید توجه داشت که به طور کلی، هر دو در اصل خسران و باختن عمرشان مشترکند.

## گام سوم: ذکر دائم

در نهایت، پس از طی این دو مرحله و تثبیت فرائض و نوافل و ذکر ناشی از آن ها در نفس، وقت آن است که انسان، وارد گام سوم شود، آنجا که دیگر ذکر و توجه به او، در فرائض و نوافل شبانه روز خلاصه، نمی شود، بلکه ذکرالله، رو به سوی دوام گزارده و اندک اندک، تمامی ساعات و لحظات انسان، به ذکر آباد خواهد شد. این مشغولیت دائم به ذکرالله، همان گام نهایی مرحله صلاه است که البته خود، مراتب و درجات عدیده دارد. این مرحله همان است که حضرت باقر بدان اشاره نموده اند که:

**لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَائِماً كَانَ أَوْ جَالِساً أَوْ مُضْطَجِعاً إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ‏ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى‏ جُنُوبِهِمْ‏ الْآيَةَ.** (وسائل الشيعة، ج‏7، ص: 150)

## نتیجه

نوشته فوق، تلاشی بود برای بازخوانی و تبیینی دوباره از یکی از ابواب مهم و پرکاربرد فقه اسلامی در پارادایمی نو که حاصل آن، تفاوت های آشکاری در تبیین و عرضه محتوای غنی و ارزشمند دین به مخاطبین آن است.

همانطور که مشاهده شد، در این مجال تلاش کردیم تا با اخذ به ملازمات منطقی و عقلایی قول به «برنامه بودن دین اسلام»، از یک سو صلاه را بعنوان یکی از دستورات پنجگانه برنامه اسلام، در این چارچوب جایگاه شناسی کرده و هدف از تشریع آن را نمایان کنیم، و از سوی دیگر دستوالعمل اجرایی صحیح و قابل انجام آن را برای متربیان این برنامه، متناسب با سطح و ظرفیت هر فرد، تبیین نماییم.

این تلاش، شروعی بود تا اولا امکان چنین تغییر عمده ای در مبانی اجتهادی فقه شیعه را ثابت کند، و ثانیا نظر به ثمرات و تبعات این نگاه نوین که نمونه هایی از آن در «بازنگری اجمالی کتاب الصلاه مبتنی بر نگاه تربیتی به فقه» مشخص شد، ضرورت چنین «پارادایم شیفت»ی را در اجتهاد و تفقه و نگاه علما و فقهای شیعه و رویکرد علمی حوزه های علمیه نمایان سازد.

## منابع

1. قرآن کریم
2. الكافي، كلينى، محمد بن يعقوب‏، محقق / مصحح: غفارى على اكبر و آخوندى، محمد، دار الكتب الإسلامية، 1407 ق‏، تهران
3. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملى، محمد بن حسن‏، مؤسسة آل البيت عليهم السلام‏، چاپ اول، 1409 ق‏، قم